

در نسبت بین «دین و علم» سخن بسیار رفته است و صاحب نظران حوزه و دانشگاه، در مباحث تطبیقی از این دست، ورود بسیار داشته‌اند و هنوز هم می‌توان آن را «موضوع روز» دانست.

آنچه در این مقاله به آن می‌پردازیم، پاسخ به دو سؤال است: اولاً نظر اسلام و قرآن در مورد علم و تعلم، در مقایسه با جهل و غفلت چیست؟ ثانیاً: منظور از علم مورد تأکید دین کدام علم است؟

### علم به معنای عام

علم در این معنا، مطلق دانایی و آگاهی و نقطه مقابل «جهل» است. کمتر کسی در جهان امروز یافت می‌شود که در مقایسه ادیان موجود، توجه کتاب آسمانی ما مسلمانان را به این معنا درک نکرده باشد. در سرزمین مکه، تعداد کل کسانی که مختصری خواندن و نوشتن می‌دانستند، به بیست نفر نمی‌رسید و ظلمت جهل تمام شبه جزیره را گرفته بود (تفسیر نمونه، سوره قلم). در این محیط، کتابی نازل می‌شود که به «قلم و مایسترون» سوگند یاد می‌کند: قلم و کتابی که منشأ اشاعه همه علوم است. در «جبل النور» آیاتی فرود می‌آید که گیرنده‌اش را به «قرائن» امر می‌کند و فرستنده را خدای «علم الانسان ما لم یعلم»

# نگاه دین به علم

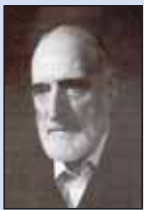
محمدحسن مکارم

مدرس مراکز تربیت معلم و مرکز آموزش فرهنگیان فارس

دین، علم، عهدین و علم

کلیدواژه





سیدخلیل میرنقوی

(۱۳۰۱)

معلم معارف اسلامی، تبریز  
خلیل میرنقوی در تبریز متولد شد. در مدارس همین شهر تحصیل کرد و سپس به دانش‌سرای مقدماتی تبریز رفت و معلم شد. در زمان اشغال آذربایجان به وسیله روس‌ها، به مدت چهار سال ترک خدمت کرد و بار دیگر پس از آزادی آذربایجان بر سر کار خود بازگشت. تقوی سال‌ها در مدارس تویسرکان، همدان، رشت و قم تدریس می‌کرد. هیچ‌گاه کاری غیر از تدریس قبول نکرد، زیرا ارزش این کار را بیش از هر کار دیگری می‌دانست. وی اهل قلم و اهل نطق و سخنرانی بود و فعالیت‌های اجتماعی - دینی موثری داشت. از ویژگی‌های بارز او اهدای کتاب به کتابخانه‌های متعدد - از کتاب‌های شخصی خود - بود. از آثار قلمی اوست: تاریخ مختصر اسلام، خداشناسی از نظر علوم امروزی، تحلیل از تاریخ دوران پیامبر، گامی به سوی شناسایی قرآن و نماز یا بهترین راه خودسازی. شرحی از زندگی ایسن معلم فعال در «کتاب مهر» ستاد بزرگداشت مقام معلم آذربایجان شرقی (۱۳۸۱) منتشر کرده، درج شده است.

آدم (ع) را لایق یاد گرفتن «علم اسماء» می‌داند و شجره ممنوعه را درختی عادی (بوته گندم) می‌شمارد که آدم برای آزمایش شدن و بی‌بردن به محدودیت‌های زندگی روی کره زمین، از آن منع شده بود. چطور ممکن است فرشته وحی، دو مطلب کاملاً متناقض را به دو پیامبر بزرگ الهی نازل کرده باشد؟! اگر خداوند نمی‌خواست، اصولاً آدم و انسان‌های بعدی را خلق نمی‌کرد تا نگران خلود آن‌ها و رقابت با خود نشود! (تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۹ سوره اعراف). این افسانه‌سازی تورات پیرامون مسئله هبوط آدم (ع) خرافات متعدد دیگری را نیز به همراه آورده است که در این مقاله نمی‌گنجد (نمونه، ذیل آیه ۳۴ سوره بقره).

۲. مسیحیان به تثلیث و اقا نیم ثلاثه معتقدند. آن‌ها می‌گویند: خداوند متشکل از پدر، پسر و روح القدس است. این سه تا در عین سه‌تایی بودن یکی هستند و از تشبیه به سه ضلع مثلث و سه حالت مختلف آب مددی می‌جویند (راز تثلیث، استوارت الیوت: ۷۹-۸۱).

هر نوجوانی به مغالطه موجود در این دو تمثیل پی می‌برد و می‌گوید: در مثلث، هر ضلع یک سوم سه ضلع مثلث است اما در تثلیث، مسیحیان گویند که هر کدام از سه اقنوم یاد شده، به تنهایی، ذات الهی است. در مورد آب نیز یک قطره آب یا به صورت مایع است یا جامد یا بخار، اما خدای انجیل این گونه نیست. پدر هیچ‌گاه به صورت پسر ظاهر نمی‌شود، روح القدس هم تغییر شکل نمی‌دهد. وقتی مسیحیان در تناقض گویی در تثلیث گرفتار می‌آیند، با «تسلیم قدیس هم زبان می‌شوند و می‌گویند: این یک راز است. باید ایمان بیابوری تا آنگاه بفهمی!! در حالی که علمای اسلامی به تبعیت از قرآن کریم مردم را دعوت می‌کنند تا اصول دین را ابتدا بفهمند و آنگاه ایمان بیآورند. قرآن می‌فرماید: لا تقف ما لیس لک به علم: آنجا که علم نداری، پیروی نکن (بنی اسرائیل/۳۳). و نیز مکرراً تصریح می‌کند که ظن و شک هرگز افاده علم و یقین نمی‌کند، تا چه رسد به جهل و نادانی: ان الظن لا یغنی عن الحق شیئاً (نجم/۲۸).

موارد علم ستیزان انجیل به موضوع تثلیث منحصر نیست، آن‌ها تحت نام فدا و یا «افتدا» معتقدند که عیسی مسیح مصلوب شد تا خون‌های همه گناهان مسیحیان در دنیا باشد، و در نتیجه، آنان از دوزخ مبرا خواهند بود. عقیده به فروش آموزش‌نامه در دنیا، عشای ربانی و نظرات غیر علمی پیرامون زمین و خورشید و تقبیح ازدواج باعث شد تا در گذشته شعبه‌ای به نام پروتستان، یعنی فرقه معترض، به دست مارتن لوتر انشعاب یابد و در این اواخر «سکولاریسم» مطرح شود.

دکتر بوکای مسیحی در کتاب خود می‌نویسد: خیال‌بافی‌های انجیل متی، تناقضات مشهود دین انجیل، دوری از حقایق، ناسازگاری‌ها با دانش نو و تحریفات متوالی متون سبب می‌شوند که انجیل‌ها، برخلاف قرآن، از تخیل بشری ناشی گردند (کتاب مقایسه میان تورات، انجیل، قرآن و علم، بوکای، ترجمه ذبیح‌اله دبیر: ۱۵۱ و ۱۷۳).

در قرون اخیر، اروپای مسیحی پی برد که مسائل مطرح شده در عهدین با دانش نوین سازگار نیست، لذا از جدایی دین از علم و تفکیک دین از دنیا صحبت

## شاید نتوان کتابی در جهان یافت که در آن به اندازه قرآن کریم بر علم دوستی، و تعقل و تفکر تأکید شده باشد

معرفی می‌نماید و در سوره‌های دیگر بر «عالم الغیب و الشهاده» بودن او پای می‌فشرد.

هدف از بعثت، از نگاه قرآن، «یعلمهم الكتاب والحکمه ویزکیهم» است که مرتباً مورد نظر و تأکید قرار گرفته است. اصولاً قرآن قیاس عالم و جاهل را قیاس باطل می‌داند و می‌فرماید: «قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون». در این آیه شریفه، مطلق علم، در برابر جهل، ستوده شده و عالم را رفیع‌الدرجه دانسته است (زمر/ آیه ۹). مسئله شرافت آدم (ع) در سوره بقره، ناشی از «تعلم اسماء» اعلام شده است. او مزین و مفتخر به استعدادی بود که توانست حقایق و اسرار جهان هستی را از خدای متعال یاد بگیرد و سپس فرشتگان را نیز از این دانش آگاه کند و افضلیت خود را به منصفه ظهور بگذارد (بقره/ آیه ۳۱).

شاید نتوان کتابی در جهان یافت که در آن به اندازه قرآن کریم بر علم، علم دوستی، تعقل و تفکر تأکید شده باشد. در این کتاب، بیش از ۷۷۰ بار از علم، ۲۸۰ بار از تذکر و ذکر، ۱۸۵ بار از گوش دادن و توجه کردن، ۴۹ بار از عقل، ۱۸ بار از اندیشه کردن، ۱۳۲ بار از تبیین و دلیل و ۱۱۴ بار از حکمت نام برده شده است.

در روایات نیز علم به معنای عام بسیار ستوده شده، به حدی که اصولاً شرط مکانی، زمانی، معلمی و متعلمی از آن سلب گردیده است. علم آموزی حتی در مکانی دور دست مثل چین، و تا پای مرگ و لحد، توصیه شده است؛ اگر چه معلم آن منافق و خارج از دین باشد.

در حدیث دیگر، برتری عالم بر عابد، به برتری ماه شب چهاردهم بر سایر ستارگان تشبیه شده است و نیز به برتری خورشید بر سایر سیارات (بخار، ج ۲: ۱۸۱). نقل است که پیامبر اکرم (ص)، در مسجد، بادو گروه مواجه شد: عبادت‌کنندگان و مباحثه‌کنندگان علمی. الحاق به گروه دوم را برگزید و فرمود: بالتعلیم اُرسلت، من برای تعلیم فرستاده شده‌ام (بخار، ج ۱، حدیث ۳۵).

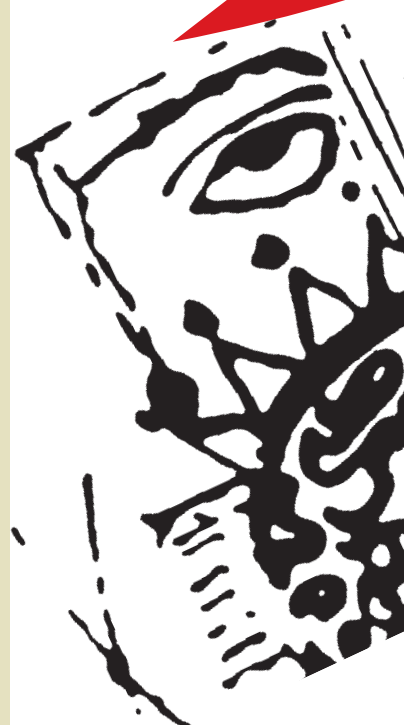
امیرالمؤمنین (ع) در خطبه‌ای بلیغ، ضمن اشاره به مقام علمی اهل بیت و ترغیب مردم به پیروی از آنان می‌فرماید: فان العالم یتغیر علم کالسائر علی غیر طریق... یعنی عامل غیر عالم چون رونده‌ای است که بیراهه می‌رود. پس هر چه شتاب کند، از هدفش دورتر می‌ماند [خطبه ۱۵۴]. هم ایشان در توصیف جاهل و نادان می‌فرماید: لا تری الجاهل الا مُفراطاً و مُفرطاً: جاهل دچار افراط یا تفریط است.

## در قرون اخیر، اروپای مسیحی پی برد که مسائل مطرح شده در عهدین با دانش نوین سازگار نیست، لذا از جدایی دین از علم و تفکیک دین از دنیا صحبت کرد

### عهدین و علم

شسایان ذکر است، در کتاب‌های مقدس یهودیان و مسیحیان، موضوع به عکس است، به طوری که آنان یا معتقد به مخالفت علم با دین‌اند، یا به جدایی آن دو باور دارند؛ امری که نشانگر آغشتگی کلام خدا با کلام بشر در متون آن‌هاست. به دو مثال در این خصوص بسنده می‌کنیم:

۱. در «تورات» آمده است، درختی که آدم و حوا، در بهشت مربوط به خود، از نزدیک شدن به آن منع شدند، درخت علم و دانش بود. خداوند دید اگر آن دو از آن بخورند، علم به نیک و بد پیدا می‌کنند و مانند خدا دارای حیات جاودانه می‌شوند، لذا آن دو را از آنجا بیرون کرد (سفر تکوین، فصل ۲، شماره ۱۷). اما در قرآن کریم،



کرد. دین را منحصرأ امری قلبی و فردی قلمداد کردند که فرد دین دار فقط یکشنبه‌ها باید در کلیسا با سرودهایی آن را در دل خود زنده نگه دارد و نیز باید پای خود را از زندگی مترقی امروزی و حل مشکلات آن بیرون کشد. دود این تفکر سکولاریستی، نه فقط غرب مسیحی، بلکه بلاد اسلامی را نیز غبارآلود کرد و ندای جدایی دین از سیاست و اجتماع سر داده شد.

### علم به معنای خاص

تا اینجا معلوم شد که اسلام کاملاً طرفدار علم و تعلیم و تعلم است و با جهل و غفلت سرناساز گاری دارد. حال می‌پرسیم: کدام علم به‌طور خاص - مدنظر اسلام است و به فراگیری آن تشویق می‌کند. پاسخ به این سؤال در دو قسمت قابل ارائه است:

**الف:** آیات و روایات ما همه علم را به یک چشم نمی‌نگرند. سیره معصومان هم چنین نبوده است. جمعی دور فردی حلقه زده بودند. رسول خدا (ص) پرسید: او کیست؟ گفتند: علامه! فرمود: چه می‌داند؟ گفتند:

علم الانساب، یعنی همه نسبت‌ها و خویشاوندی‌های مردم را با یکدیگر می‌شناسد. فرمود: این علمی است که اگر کسی آن را نداند، ضرر نکرده است و کسی که آن را می‌داند، سودی نمی‌برد (کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، حدیث ۱). در خطبه متقین آمده است که آنان «وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ» و در دعا می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ». در غررالحکم می‌خوانیم: دانش‌ها بیشتر از آن‌اند که بتوانی همه آن‌ها را بیاموزی و بر آن‌ها احاطه پیدا کنی. پس از هر دانشی بهترین‌های آن را انتخاب کن (غرر، ج ۱، حدیث ۴۶).

در میان علوم، به علم النفس و روان‌شناسی اولویت داده شده، چون با این معرفت، انسان به گوهر وجودی خود واقف می‌شود و از عمر گرانمایه بهترین بهره را جست‌وجو می‌کند. به قول مولوی:

صد هزاران فصل داند از علوم  
جان خود را می‌داند آن ظلوم  
داند او خاصیت هر جوهری  
در بیان جوهر خود چون خری  
ب: جامعه اسلامی - با این حال - باید چه علمی را ارجحیت دهد و دنبال کند؟ حدیث «طلب العلم فریضه» به چه دانشی اشعار دارد؟

کلیسا علوم را در انحصار داشت، به این معنی که او تجویز می‌کرد چه علمی در مدارس باید تدریس شود تا رضای خدا را تأمین کند. ماکپاول، در قرن ۱۶، که عصر اصلاحات دینی بود، گفت: آنچه بنده خدا را راضی کند، خداوند را نیز خشنود می‌سازد. این سرآغاز «سکولاریسم» شد. بدین معنا که انسان محوری جانشین خدامحوری گردید و اصالت عقل، جانشین ارزش‌های کلیسایی شد؛ حکومت دینی نفی گردید و تمامی امور سیاسی و اجتماعی غیردینی به‌شمار آمد (فرهنگ و مسیحیت در غرب، کاشفی: ۱۴۷).

**در دعا می‌خوانیم:**  
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ».  
**در غررالحکم می‌خوانیم:**  
**دانش‌ها بیشتر از آن‌اند که بتوانی همه آن‌ها را بیاموزی و بر آن‌ها احاطه پیدا کنی. پس از هر دانشی بهترین‌های آن را انتخاب کن**

نگاه اسلام به علم این گونه نیست و علم را منحصر به علوم دینی، یعنی تاریخ اسلام، تفسیر، کلام و... نمی‌داند. در عصر حاضر، جامعه اسلامی به «مدینه‌النبی» منحصر نیست. علوم فضایی، هسته‌ای، زیستی، پزشکی، آماری و غیره، هر کدام ده‌ها شاخه زده است و دنیای امروز ناگزیر به استفاده از آن‌هاست والا جامعه را باید به عصر حجر و جاهلیت برگرداند.

استاد شهید مطهری در کتاب ده گفتار، طی مقاله‌ای به نام «فریضه علم» به این مهم پرداخته است. ایشان دستورات مؤکد اسلام را به فراگیری دانش می‌آورد و به این حدیث مشهور استناد می‌جوید که می‌فرماید: لو علمتم ما فی طلب العلم لطلبتموه، و لو یسّفک المّهج و خوض اللّجج: اگر می‌دانستید در اثر طلب علم به چه جاهایی می‌رسید، به دنبال آن می‌رفتید، و لو خون شما در این راه ریخته شود یا ناچار شوید اقیانوس‌ها را زیر پا گذارید. امروزه رهبر فرزانه انقلاب، بیش از آحاد مردم و حتی دانشوران جامعه، به این امر واقف است و دائماً معلمان و متعلمان و صنعتگران را به ایجاد نهضت علمی و تحول در نظام آموزشی و فنی کشور تحریض می‌کند.

**استاد مطهری** در ادامه می‌گوید: در کتاب محجة البیضاء، فیض کاشانی پیرامون حدیث «طلب العلم» ۲۰ قول را آورده است که هر گروهی منظور حدیث را علم معینی دانسته‌اند. فقها گفته‌اند: مراد علم فقه است؛ متکلمان معتقدند: مراد علم کلام است... ایشان می‌افزاید: امر به‌وجوب علم، انحصار به هیچ علم خاصی ندارد، بلکه وجوب آن «فنی تهیویی» است. یعنی وجوب مقدماتی نیست، بلکه استقلالی است؛ در عین حالی که انسان را مهیا می‌کند که سایر وظایف خود را بتواند انجام دهد (ده گفتار: ۱۴۱).

ایشان به صراحت می‌گوید: فریضه علم از هر جهت تابع «میزان احتیاج جامعه» است؛ یک روز بود که کشاورزی و صنایع و تجارت و سیاست، هیچ‌کدام به تحصیل علم و کسب مهارت نیاز نداشت، چون مردم با شاگردی کردن پیش‌آهنگر و نجار و تاجر کسب تجربه می‌کردند؛ اما امروزه دنیا عوض شده است. امروز حتی کشاورزی باید روی اصول علمی و فنی باشد. بازرگان تا اقتصاد نخوانده باشد، نمی‌تواند تاجر ورزیده‌ای شود و سیاستمدار هم چنین.

معظمه تقسیم علوم به دینی و غیردینی را نمی‌پذیرد و می‌گوید، هر علمی که مورد نیاز جامعه اسلامی است واجب است. اگر ما اشعار عشقی امرؤ القیس و اشعار خمیری ابونواس را به عنوان تحصیل علوم دینی یاد می‌گیریم، برای آن است که ما را در فهم زبان قرآن کمک می‌کند. طبق آیه «نفی سبیل» که متضمن این معناست: خداوند نمی‌پسندد کافران بر مسلمین سیطره و تسلط پیدا کنند، جامعه اسلامی باید دنبال تحصیل کلیه علوم و فنون روز برود. تنگ‌نظری در این زمینه و بدفهمی آیات و احادیث ما را به ارزش‌ها و تفکرات قرون وسطایی برمی‌گرداند. دبیران معارف و علوم انسانی در تنویر افکار دانش‌آموزان و درک صحیح آموزه‌های دینی نقش بزرگی به عهده دارند.

**وقتی مسیحیان در تناقض‌گویی در تقلید گرفتار می‌آیند، با انسلیم قدیس هم زبان می‌شوند و می‌گویند: این یک راز است. باید ایمان بیاوری تا آنگاه بفهمی!! در حالی که علمای اسلامی به تبعیت از قرآن کریم مردم را دعوت می‌کنند تا اصول دین را ابتدا بفهمند و آنگاه ایمان بیاورند**